

## تبارشناسی مشروعیت سیاسی در گفتمان انقلاب اسلامی

مهناز رحمانی مهر<sup>۱</sup>، علی فلاح نژاد<sup>۲</sup>، علی فلاحی سیف الدین<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۱



### چکیده:

در چارچوب ریافت پساساختارگرایانه گفتمان‌ها تعیین‌کننده حیات و کنش سیاسی هستند. از همین منظر، مشروعیت سیاسی در پرتو گفتمان سیاسی شکل می‌گیرد و با تغییر گفتمان‌ها، نظام معنایی و هنجاری دگرگون می‌شود.

انقلاب اسلامی ایران، پدیده‌ای نوظهور بود که رویکرد اسلام سیاسی فقهاتی را مبنایی برای خلق گفتمان و نظام معنایی جدید قرار داد و در پرتو آن مشروعیت سیاسی، معنایی متفاوت یافت. نوشتار حاضر در پی بررسی و تحلیل مفهوم مشروعیت سیاسی در این گفتمان سیاسی است. تمرکز اصلی معطوف بدان خواهد بود که مشروعیت سیاسی در گفتمان انقلاب اسلامی و خرده گفتمان‌های برآمده از این گفتمان چگونه شکل گرفته است و عناصر مقوم این گفتمان به ویژه عنصر «ولایت فقیه»، «اسلامیت» و «ایرانیت» چه تأثیر در این فرایند داشته‌اند.

این پژوهش با التزام روشی و نه هستی‌شناختی به رویکرد تبارشناسانه فوکو و تحلیل‌های گفتمانی سعی دارد شکل‌گیری مفهوم مشروعیت به مثابه هنجاری سامان بخش به رابطه حکم و اطاعت در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی و خرده گفتمان‌های برآمده از آن را بررسی کند.

### واژگان اصلی:

تبارشناسی، مشروعیت سیاسی، گفتمان، خرده گفتمان، انقلاب اسلامی.

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران

<sup>۲</sup> - استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد،

ایران (نویسنده مسئول)  
alifallahnejad@yahoo.com

<sup>۳</sup> - استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران

## مقدمه

شناخت تشکیل یک جامعه و برقراری روابط میان انسان‌ها، بدون وجود حاکمیتی که به تنظیم و مدیریت آن روابط بپردازد، میسر نمی‌شود، به همین علت لزوم تشکیل حکومت از اصول مسلم یک جامعه به شمار می‌رود؛ به طوری که امروزه کمتر متفکری در ایجاد آن شک دارد. تصور حاکمیت بدون مسأله مشروعیت کامل نیست. مشروعیت را معادل واژه لاتین «*Legitimacy*» به معنای «قانونی» دانسته‌اند (ساجدی، خسرویگی، ۱۳۹۷: ۳). اهمیت مشروعیت سیاسی در اندیشه سیاسی در این است که دلایل و انگیزه‌های اخلاقی لازم را برای همکاری و اطاعت از جانب مردم و تابعان قدرت فراهم می‌کند. (بیت‌هام، ۱۳۸۲: ۱۹). مشروعیت به دلایلی اشاره دارد که بدان وسیله حکام سلطه خود را معتبر می‌سازند و از سوی دیگر اتباع داعیه حکام را درباره ضرورت تبعیت از آنها بپذیرند (بشیریه، عقل ۱۳۸۲: ۷۲۱)

مشروعیت نظام‌های سیاسی از آبخوره‌های متعددی سرچشمه می‌گیرد. زمانی حاکمان مشروعیت خود را در شیخویت، اصالت خون و نژاد پایه‌گذاری می‌کردند، برخی دیگر با تکیه بر علایق ملی و دینی. ویر مشروعیت را به منزله اعتقاد به حقانی بودن یک رابطه «حکم و اطاعت» می‌دانند و بر این اساس، از سه نوع مشروعیت در چارچوب سه نوع رابطه «حکم و اطاعت» یا سلطه و اقتدار سخن می‌گوید: سلطه و اقتدار سنتی، عقلانی - بوروکراتیک و کاریزمایی (David Beetham, 1991, 36)

با این اوصاف استدلال می‌شود که طبقه‌بندی سه گانه ویر از مشروعیت در واقع شامل پنج اصل مجزا از مشروعیت یعنی قرارداد، تقدس، روابط شخصی، ویژگی‌های شخصی و عقلانیت است و فراتر از طبقه بندی ویر می‌توان از هشت منبع اصلی مشروعیت یاد کرد: توافق، قرارداد، اصول جهانی، تقدس، تخصص، تأیید عمومی، روابط شخصی و ویژگی‌های شخصی (Craig, 1987, 199-215 Matheson)

از نظر تاریخی، حکومت‌هایی پایداری بیشتری داشتند که گفتمان مشروعیت سیاسی ایشان قدرت اقناعی بیشتری داشته است. حکومت‌های که مشروعیت خود را بر دو شاخصه مذهب و ملیت بنیان می‌نهادند بر روح و جان جامعه خود مسلط می‌شدند. نظام جمهوری اسلامی برآمده از انقلاب اسلامی نیز از قاعده کلی نظام‌های سیاسی مستثنی نبوده و در مرحله تثبیت نیازمند مشروعیت سیاسی بود که با استفاده از کلان‌گفتمان و خرده گفتمان‌های زیر مجموعه که شالکه این مشروعیت را سامان بخشید.

تمرکز اصلی این پژوهش کنکاش در خرده گفتمان‌های سیاسی است که در درون کلان گفتمان نظام

جمهوری اسلامی در جهت کسب مشروعیت شکل گرفت. اجزاء و عناصر این خرده گفتمان‌ها تعارض و تنافری با کلان گفتمان جمهوری اسلامی نداشته لیکن هر کدام از آنها عناصری را برجسته‌تر ساخته و در کانون قرار دادند و عناصر دیگری را در حاشیه قرار دادند. بر این اساس می‌توان مشروعیت سیاسی در گفتمان انقلاب اسلامی را تبارشناسی کرد. به نظر می‌رسد این مفهوم در قالب سه خرده گفتمان؛ آرمان‌گرایانه-کاریماتیک، سستی-اقتدارگرایانه و اصلاح طلبانه-شبه دموکراتیک صورتبندی شده باشد.

### ۱- پسا ساختارگرایی و تبارشناسی؛ به مثابه رهیافت و روش‌شناسی

اساساً نگرش گفتمانی به پدیده‌های اجتماعی در چارچوب رهیافت پسا ساختارگرایانه شکل می‌گیرد. اگرچه مفهوم گفتمان در ادبیات فلسفی-اجتماعی دوران کهن و دوران مدرن مغرب زمین کار برد داشته است ولی معنای آن در چند دهه اخیر تغییر فاحشی کرده است. معنایی که متفکران معاصر غربی از آن به دست داده‌اند کاملاً متفاوت است (عضدانلو، ۱۳۷۵: ۴۷).

تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی متولد شد اما در آن متوقف نماند و در مدت نسبتاً کوتاهی این گرایش از زبان‌شناسی اجتماعی و زبان‌شناسی انتقادی به همت متفکرانی چون ارنستو لاکلاو و شانتال موف، میشل فوکو، ژاک دریدا، ژان بودریار و رولان بارت وارد مطالعات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شد. ریشه‌های تحلیل‌های گفتمانی از سه آبخور، ساختارگرایی (سوسور و اشتروس)، مارکسیسم (گرایش و آلتوسر) و آگریستانسیالیسم سیراب می‌شود. (سلطانی، ۱۳۸۴: ۷۱).

در این چارچوب تبارشناسی میشل فوکو منظر روشی مناسبی برای فهم مقولاتی از این دست در اختیار می‌گذارد. فوکو، تبارشناسی را از نیچه به عاریت گرفته و در جهت مقاصد خود، به ویژه در تحلیل گفتمان و مناسبات معرفت و قدرت به کار برده است (اکرمی و اژدریان شاد، ۱۳۹۱: ۱۱-۸).

دغدغه اصلی فوکو این است که چگونه انسان‌ها به واسطه قرار گرفتن در شبکه‌ای از روابط قدرت و معرفت به عنوان سوژه و ابژه پدیدار می‌شوند. تبارشناسی روشی است که به مدد آن فرایند تاریخی ساخته شدن سوژه‌ها مطالعه می‌شود. بنابراین موضوع تبارشناسی تحلیل شرایط تاریخی پیدایش و وجود علوم انسانی، روابط آنها با فن‌شناسی‌های قدرت و ابژه‌ساز آنها است (بشیری، ۱۳۸۴: ۲۴-۲۲).

تبارشناسی روشی است که در مطالعه پدیده‌های اجتماعی، منشا و آغازی در تاریخ نمی‌شناسد، تمرکز آن بر تفرق‌ها، تمایزها، ناسازگاری‌ها، انقطاع و پراکندگی‌هاست. این روش برخلاف نگرش‌های تاریخی

مرسوم در پی کشف منشا اشیاء و جوهر آنها نیست و لحظه ظهور را نقطه عالی فرآیند تکامل نمی‌داند؛ بلکه از هویت بازسازی شده اصل و منشا و پراکندگی‌های نهفته در پی آنها و از تکثیر باستانی خطاها سخن می‌گوید (اکرمی و ازدریان شاد، ۱۳۹۱: ۱۱).

مسئله تبارشناسی، مسئله زمان حال است. در شناسایی مسئله، تبارشناس در صدد است تا به گزاره‌ها و احکامی دست یابد که به منظور سیاست‌گذاری‌های فعلی در مورد موضوعی خاص به کار رفته است و نشان دهد پدیده‌ای که امروزه به عنوان عنصر حیاتی زندگی بشر مطرح گردیده، چگونه به این شرایط رسیده است. (وارد، ۱۳۸۴: ۲۳۶).

تبارشناسی مشروعیت سیاسی در ایران به عناصر سه گانه ایرانیت، اسلامیت و اندیشه‌های غربی می‌رسد؛ منبع ملی ایرانی، که براساس آن مشروعیت سیاسی از اندیشه‌های ایران باستان و حکومت پادشاهی موروثی شکل گرفته است (رواسانی، ۱۳۷۲: ۷۵). منبع اسلامی که با ورود اسلام به ایران و در سده‌های بعدی، به دنبال گسترش تشیع در زمان صفویه و با بحث ولایت فقیه و ورود علمای شیعه لبنانی به ایران در این زمان به عنوان یک منبع مشروعیت سیاسی در ایران مطرح شد (حسینی زاده، ۱۳۷۹: ۱۰۵) و منبع مدرن و کاربردی، که با انقلاب مشروطیت در اواخر عصر قاجار در قالب مفاهیمی مدرنی چون قانون اساسی، آزادی و برابری وارد مرزهای ایران شد و اندیشه‌های سستی و مذهبی را به چالش طلبید (ملکی، ۱۳۹۷: ۸۱).

در مشروعیت سیاسی برآمده از گفتمان انقلاب اسلامی، تلاش بر این است با ارائه تفسیری خاص از نسبت بین ایرانیت، اسلامیت و تجدد، فهم دقیقی از تبار مشروعیت سیاسی در گفتمان انقلاب اسلامی حاصل گردد. از منظر تبارشناسی فوکو، مشروعیت سیاسی در گفتمان انقلاب اسلامی تبار واحدی ندارد. مشروعیت سیاسی، ریشه در نیروها و عناصر متعددی دارد و نمی‌توان آن را به یک خاستگاه معین تقلیل داد. در کنار مولفه عقلانی، به تعبیر وبر، بسیاری از نیروها و عوامل محاسبه نشدنی و اتفاقی نیز بر آن مؤثر بوده است. مشروعیت سیاسی در هر یک از خرده گفتمان‌های ذیل کلان گفتمان انقلاب اسلامی، نیز تبلور متفاوتی می‌یابد. هر یک از این خرده گفتمان‌ها گزاره‌های معنادار خود را می‌سازند که هم نسبت به گفتمان مسلط و هم نسبت به سایر گفتمان‌ها، از تمایزاتی برخوردار است.

## ۲- تحول گفتمانی مشروعیت پیش از انقلاب اسلامی

الف) عصر تنازع خرده گفتمان‌های دینی در سایه گفتمان خلافت

از پیش از ورود اسلام به ایران مشروعیت حاکمان همواره از وجهی دینی برخوردار بوده. ساختار سلطه و مشروعیت ایران در دوره باستان بر پایه نظام معیشتی دهقانی، آیین زرتشتی و فرمانروایی پادشاهان واجد فره ایزدی، استوار بود (بهرامی، ۱۳۸۱: ۱۵).

بعد از سقوط ساسانیان و در دوره حاکمیت اعراب مسلمان بر ایران دو جریان سیاسی با دو خرده گفتمان مشروعیت ساز مختلف به موازات هم شکل گرفت: جریان نخست که در حکومت طاهریان و سامانیان تبلور می‌یافت، منشور حکومت و قدرت خویش را از دستگاه خلافت عباسی می‌گرفتند، بنابراین خرده گفتمان مشروعیت سیاسی آنان متکی بر کلان گفتمان فقه سیاسی اهل سنت به عنوان مبنای اعتقادی دستگاه خلافت بود (ساجدی، خسرویگی، ۱۳۹۷: ۳۰).

جریان دوم تداوم نهضت‌های سیاسی - اجتماعی علیه استیلای اعراب و دستگاه خلافت بود که در نهایت با تأسیس حکومت‌های صفاریان به ویژه آل‌بویه انجامید. ایشان در ابتدا به دنبال کسب مشروعیت دینی از دستگاه خلافت نبودند؛ به ویژه در دوران عضدالدوله دیلمی، بزرگترین فرمانروای آل بویه، که اندیشه سیاسی در ایران چرخشی به اندیشه ایرانشهری کرد و تلاش شد تا گفتمان پادشاهی ایرانی بار دیگر مبنای مشروعیت سیاسی قرار گیرد. (همان).

با این اوصاف، تسلط نظامی آل‌بویه بر دستگاه خلافت وجه مهمی در نظریه سیاسی در ایران دوره اسلامی، یعنی مشروعیت سیاسی بر بنیان زور و غلبه (نیروی نظامی یا قدرت شمشیر) را تأیید می‌کند. با این حال، آنها با تسلط بر دستگاه خلافت نه تنها آن را نابود نکردند و خرده گفتمان مشروعیت خود متکی به گفتمان خلافت عباسی ساختند و به عنوان وزنه‌ای در مقابل دشمنانشان از جمله سامانیان به کار گرفتند (همان).

با استیلای ترکان غزنوی بر ایران، دورانی در ایران شکل گرفت که صدها سال ادامه یافت. در این دوران که از آن می‌توان دوران حاکمیت استیلایی نام برد، ایران به استیلای اقوام بیگانه‌ای در آمد که عمدتاً خاستگاه ایلی داشتند. آنها نیز با اینکه در حکومت مستقل بودند، اما خرده گفتمان مشروعیتی خود را بر همان پایه‌های گفتمان خلفای عباسی بنا کردند و البته برای کسب وجهه ملی نیز تلاش می‌کردند باوجود تبار ترکی نسب خود را به یکی از بزرگان ایران باستان برسانند.

در دوره سیطره مغولان و تیموریان بر ایران، مشروعیت سیاسی رنگ باخت و اساس سلطه و سیاست بر امر غلبه با زور شمشیر استوار شد. مغولان دستگاه کهن سال خلافت عباسی را نابود کردند که به همگان گوشزد کنند که این خلافت دینی که بسیاری از حکومت‌های پیشین ایران مشروعیت سیاسی خود را از آن می‌گرفتند، برای آنها هیچ اهمیتی ندارد. هرچند در نهایت چه آنها و چه تیموریان برای تدام سلطه ناگزیر به خلق خرده گفتمان مشروعیتی با اجزا و عناصر دینی شدند.

در پی دوره ای از تزلزل و آشفتگی گفتمانی در ایران، دولت صفوی (۹۰۷-۱۱۳۵ق) دست به خلق کلان گفتمانی مشروعیت ساز زد. گفتمان جدید از نفی و طرد گفتمان‌های موجود آغاز شد؛ گفتمان حکومت-های محلی سنی مذهب، گفتمان حکوت عثمانی و ازبکان(عارف نژاد، طهوری نیا، ۱۳۹۷: ۲۳۴-۲۳۵).

صفویان به خوبی دریافته بودند که برای دوام حکومت خود باید ملی‌گرایی ایران را با مذهب تشیع درهم آمیزند و مشروعیت دینی و ملی را هم به عنوان رهبران مذهبی و هم به عنوان پادشاهانی با فره ایزدی کسب کنند و در نهایت رضایت درونی مردم ایران را به دست آورند. در واقع حکومت صفویان با ارائه گفتمانی نوین و متمایز درون مرزهای ایران مسأله هویت ملی و دینی را به صورت جدی در کانون توجهات قرار داد و سبب شد که دوره متفاوتی از تحولات هویتی در ایران به وقوع بپیوندد. برجسته ساختن هویت مذهبی با ارائه خوانشی متمایز از دین در کنار توجه به ابعاد ملی و سرزمینی، وجوه هویتی خاصی را به بدنه ساختار اجتماعی- فرهنگی ایران تزریق کرد (ذهابی و دیگران، ۱۳۹۷: ۸۰).

اساس مشروعیت دوره افشاریه و زندیه به علت کم دوام بودن حکومت‌های ایشان، پایه‌های اقتناعی مستحکمی نداشت. اقتدارگرایی سستی برپایه غلبه و زور با تکیه بر نیروی رزمی ایلات و عشایر تاحدودی عامل سلطه آنها بود. البته عمکرد حاکمان مؤسس افشار و زند مانند نادرشاه و کریم خان در مقابله با بیگانگان و استقرار حاکمیت یکپارچه در ایران به نوعی مشروعیت سیاسی برای آنها به ارمغان آورده بود، ولی با توجه به رویکرد دوری‌گزینی از دین و مذهب و عدم توجه خالصانه به آن، مشروعیت دینی نداشتند.

### ب) ظهور گفتمان پاتریمونیال سستی

گفتمان مشروعیتی دوره قاجاریه به نوعی تداوم و تحکیم گفتمانی بود در دوره صفویه شکل گرفته بود. اقدامات پادشاهان قاجار اعم از انجام رفتارهای مذهبی، بهبود رابطه با علما، گسترش قداست سلاطین

بین مردم در خدمت تحکیم این گفتمان بود (خوانساری، ۱۳۹۳: ۱۶۴). قاجارها همراه با باورهای شیعه مذهب مردم و برای جلب نظر و رضایت آنها به زیارت بقاع متبرکه ائمه اطهار می‌رفتند، گنبدها را بازسازی و طلاکاری می‌کردند و در مراسم مذهبی حضور فعالی داشتند (حکیمی، ۱۳۸۶: ۹۳). مشخصه دیگر این دوره، دخالت علما در حکومت از جمله اذن حاکمیت، اجازه جهاد به حاکمان و همکاری با حاکمیت موجود بود. اما در اواسط دوره ناصرالدین شاه به علت تحول در فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه، رویگردانی پادشاهان از علما و بروز رفتارهای غیر دینی از آنان، روحانیت به مخالفت با آنها پرداخت. بنابراین مشروعیت سیاسی و دینی ایشان نیز دچار خدشه شد تا جایی که مردم و بخشی از روحانیت با تن دادن به مشروطیت، خواستار محدودیت شاه شدند و امور مملکت را به مجلس و نمایندگان سپردند (خوانساری، ۱۳۹۳: ۱۶۵).

به طور کلی گفتمان مشروعیت ساز دوره قاجاریه از عناصر مختلفی شکل گرفته بود: بهره‌گیری از نظریه شاهی ایرانی، بهره‌مندی از نظریه شیعی به روایت صفوی، تأثیرپذیری از شیوه خاص استبداد قاجاری، برخورداری از پدر سالاری قبیله‌ای و سیاسی، ترکیب گفتمان سلطنتی و مذهبی، تکیه بر اقتدار و اطاعت مطلق؛ قداست دولت و شاه، عمودی بودن اعمال قدرت، غیرمشارکتی و غیررقابتی بودن دولت، محدودیت در کردارهای سیاسی، فرصت طلبی، انفعال و بی‌اعتمادی سیاسی، ترس فراگیر، ایده‌آل بودن حاکم، مرکزیت شاه و وجود مراکز متعدد قدرت در اختیار شاه استوار است. منابع مشروعیت سیاسی که در این دوره و تا حدودی دوره‌های قبلی و بعدی جریان داشت از چهار آبخشور؛ ایران، دین، سنت و تجدد ارتزاق نموده است (رجایی، ۱۳۸۲: ۳).

### ج) گفتمان مدرنیسم مطلقه پهلوی:

پس از فروپاشی سلطنت قاجار، حکومتی در ایران پا به عرصه قدرت نهاد که واجد ویژگی‌های حکومت یا دولت مدرن بود (بشیریه، ۱۳۸۲: ۶۹ - ۶۷). گفتمان هژمون و مستولی در دوره پهلوی، گفتمان شبه مدرنیستی پهلوی بود. تبار این گفتمان به تعبیر لاکلاو و موفه‌ای به بی‌قراری و شالوده شکنی از گفتمان مشروطه ایرانی باز می‌گشت؛ گفتمانی که خود به‌طور موقت با غلبه بر گفتمان پاتریمونیالیسم سنتی قاجاریه تثبیت معنایی یافته بود اما زمانی که فضای استعاری جعلی‌اش درباره ایران آزاد و دموکراتیک- در مواجهه با واقعیت‌های بیرونی به‌ویژه ناآرامی‌های حاصل از جنگ جهانی اول و

اشغال ایران- رنگ باخت جای خود را به پهلویسم رضاشاهی داد. (حسینی زاده، ۱۳۸۶: ۱۰۵). نظام سیاسی جدید گفتمان مشروعیت ساز جدیدی خلق کرد. این گفتمان ترکیبی از نظریه شاهی ایرانی، پدرسالاری سنتی قاجاری، مباحث توسعه و نوسازی به شیوه مدرنیسم غربی، اقتدارگرایی، اصلاحات از بالا، عقلانیت مدرنیستی، ناسیونالیسم ایرانی، مرکزیت سیاسی، تکیه بر سکولاریسم، توسعه صنعتی، خصلت عقل گرایانه، خارج کردن سنت، مذهب، قومیت‌ها، عشایر و گروه‌ها است. در دوره رضا شاه، ساختار سیاسی ایران و اقتدار دوگانه آن که شامل حکومت مرکزی و ساختار قبایلی بود، دچار تحول شد. (میری، ۱۳۸۰: ۲۵ - ۲۴).

در چارچوب این نظام معنایی و گفتمانی، معنای دیگری از مشروعیت ساخته شد. مؤلفه‌های مشروعیت سیاسی در گفتمان مدرنیسم مطلقه پهلوی عبارت بودند از: شوونیسم یا ناسیونالیسم افراطی، شبه-مدرنیسم یا مدرنیسم کاذب (غربگرایی)، سکولاریسم و میلیتاریسم است. این عناصر و دقایق اگرچه در طول حاکمیت سلسله پهلوی دارای فراز و فرود بوده است، اما این گفتمان را از منزلت هژمونیک خارج نکرده و این دالها به رغم این فراز و فرود همچنان حول دال شاه و سلطنت به عنوان دال مرکزی گفتمان پهلوی باقی مانده و مفصل‌بندی شده‌اند. شوونیسم یا ناسیونالیسم افراطی در تصویری رمانتیک از گذشته ایران و هویت ایرانی و عدم در نظر گرفتن واقعیت‌های تاریخی، آداب و رسوم و سنن ارزشمند ایرانی اسلامی خلاصه می‌شد. شبه مدرنیسم غربگرا در تجددگرایی و نوسازی نه به منظور شکوفایی اندیشه و فرهنگ بلکه به منظور تقلید از رفتار تجددمآبانه و تغییر در ظواهر و دوری از سنت‌های دینی حاکم بر جامعه ایران تجلی یافت (تاجیک، ۱۳۷۷: ۸۶ - ۸۵).

### ۳- انقلاب اسلامی و تحول گفتمانی مشروعیت

از دهه ۱۳۳۰ به بعد در تقابل گفتمان عرصه قدرت، پادگفتمان‌هایی شکل گرفتند که وجه مشترک آن‌ها را تنازع برای بقا و تلاش برای بازسازی هویت رو به زوال‌شان از طریق مدرن‌سازی و حصارکشی به دور شهر وجودی خویشتن ایرانی تشکیل می‌داد. (ادیب زاده، ۱۳۸۷: ۴۱) اسلام سیاسی مهمترین این پادگفتمان‌ها بود که در کنار هویت‌یابی از طریق غیریت‌سازی از گفتمان پهلویسم، دگرهای درونی دیگری هم برای خود تعریف کرده بود که گفتمان مارکسیسم و گفتمان‌های دین ستیز بهایی و کسروی‌گونه‌ها از جمله آن‌ها بودند. مهمترین عناصر این گفتمان را دال‌هایی چون نظریه سیاسی شیعه

(ولایت‌فقیه)، برخی وجوه پاتریمونیاالیسم سستی، برخی از عناصر مدرنیسم (مثل پارلماناریسم)، نوعی مردم‌گرایی و اقتدار‌کاریزمایی تشکیل می‌داد (بشیریه ۱۳۸۱، ۶۹).

انقلاب اسلامی ایران با گفتمان اسلام سیاسی و تقویت جایگاه دین در نقش هدایت‌گر جامعه شکل گرفت. گفتمان اسلام سیاسی پیش از انقلاب از خرده‌گفتمان‌های متعددی برخوردار بود که در هر کدام مشروعیت سیاسی معنا و مفهوم متفاوتی می‌یافت و هر یک تعبیری متمایز از اسلام داشتند. در میان خرده‌گفتمان‌های مذکور، گفتمان امام خمینی (ره) بر سایر خرده‌گفتمان‌ها تفوق یافت و توانست گفتمان‌های هم‌ارز خود را جذب و گفتمان‌های متناظر با خود را به حاشیه براند. امام خمینی (ره) طی سال‌های مبارزه با پهلوی، در سایه تفسیر جدیدی که از اسلام سیاسی ارائه داد، توانست چتری را برپا کند که در زیر آن، مجموعه‌ای از مفاهیم برگرفته از سنت اسلامی و تجدد را که تا آن زمان شاید نسبتی با هم نداشتند، گردآورد که براساس آن هدف، مشروعیت سیاسی بازسازی جامعه ایرانی براساس احکام فقهی اسلامی طراحی شد (هنری و آرزوی، ۱۳۹۲: ۱۰۳).

در نظم‌گفتاری امام خمینی (ره)، مذهب به سیاست در مشروعیت سیاسی پیوند زده شد و نشانه‌های مذهبی معنایی سیاسی یافتند. در نقطه کانونی این گفتمان آموزه ولایت مطلقه فقیه قرار دارد که سایر نشانه‌های این گفتمان نظیر حاکمیت‌الله، قانون اسلام، عدالت، آزادی، مبارزه با استکبار، حمایت از مستضعفین و مقاومت اسلامی پیرامون آن قرار می‌گیرند (میراحمدی و شیرینی، ۱۳۸۸: ۷۶-۷۵). براساس ماهیت و دقایق گفتمان انقلاب اسلامی، عناصر بنیادین مشروعیت سیاسی برآمده از آن عبارت بودند از: اسلام‌گرایی، آرمان‌گرایی، آزادی‌خواهی، ملت‌گرایی، مردم‌سالاری/مردم‌گرایی، استقلال‌طلبی/سلطه‌ستیزی، عدالت‌خواهی، مشارکت‌سیاسی، بی‌اعتمادی سیاسی، منجی‌گرایی (مقصودی و راهبر، ۱۳۹۴: ۲۲۲-۲۱۸). مشروعیت در کلان‌گفتمان انقلاب اسلامی در قالب قرائتی از نظریه ولایت فقیه شکل گرفت که حاکم را واجد حق الهی حکومت می‌دانست و تبعیت از حاکم را تکلیفی شرعی قلمداد می‌کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مشروعیت سیاسی در قالب چهار خرده‌گفتمان شکل گرفت: خرده‌گفتمان آرمان‌گرایانه-کاریزماتیک، اقتدارگرایانه-سستی، اصلاح‌طلبانه-شبه‌دموکراتیک، اعتدال‌گرایی - توسعه‌گرا. ظهور این خرده‌گفتمان‌ها در درون گفتمان انقلاب اسلامی حاکی از تحول درون‌گفتمانی در گفتمان انقلاب اسلامی در نظام جمهوری اسلامی ایران است و تکوین این خرده‌گفتمان‌ها به معنای

تکوین خرده‌گفتمان‌های مشروعیت سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی است. اگرچه عناصر اصلی مشروعیت سیاسی انقلاب اسلامی در این خرده‌گفتمان‌ها مشترک است، اما معنای آنها متفاوت است. این امر به معنای تغییراتی درون‌گفتمانی در مشروعیت سیاسی در گفتمان انقلاب اسلامی است. به طور کلی در درون گفتمان انقلاب اسلامی، مشروعیت سیاسی با خوانش شیعی مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه احیا شد و تمام عناصر و مؤلفه‌های خرده‌گفتمان‌های درون آن بر این اساس شکل گرفتند.

### الف) خرده‌گفتمان آرمان‌گرایانه-کارزماتیک

در دوره کوتاه ۱۳۶۰-۱۳۵۷، به دلیل وقوع انقلاب و سرنگونی حکومت پهلوی دوم و شرایط سیاسی-اجتماعی خاصی که بر کشور حاکم بود، مشارکت و رقابت سیاسی در حوزه‌های گوناگون اوج گرفت. وقوع انقلاب و سرنگونی رژیم پهلوی دوم، طبیعتاً تحولی در مشروعیت سیاسی کشور به دنبال داشت. وجوه بارز این تحول، به ویژه در عرصه فعالیت حزبی، انتخاباتی و پارلمانی جامعه به عنوان مجاری مهم مشارکت و رقابت سیاسی، قابل شناسایی و ردیابی است.

با توجه به شرایط دموکراتیک حاکم بر فضای سیاسی-اجتماعی ایران پس از انقلاب، عصر جدیدی از مشروعیت سیاسی نمودار شد. شرایط مساعد، برای تجدید قوای جامعه مدنی فراهم شد و دوره نوینی برای فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی نیروها آغاز گردید (عسگریان، ۱۳۸۲: ۲۰۱-۲۰۰). لیکن این دوره دیری نپایید و پس از عزل ابوالحسن بنی‌صدر نخستین رئیس‌جمهور ایران و اوضاع و شرایطی که به دنبال آن پیش آمد، دوره جدیدی در حیات سیاسی جمهوری اسلامی شروع شد؛ طبقه متوسط سستی و بورژوازی تجاری به همراه روحانیون، با خلق خرده‌گفتمانی، معنای دیگری از مشروعیت سیاسی ساختند (رزاقی، ۱۳۶۹: ۱۴۴-۱۴۶). در این خرده‌گفتمان مهمترین عنصر هویت بخش جمهوری اسلامی را اسلام و انقلاب تشکیل می‌داد به طوری که مشروعیت سیاسی برحسب مشروعیت دینی و انقلابی تعریف شد (فارسی، ۱۳۶۳: ۴۹۲-۴۷۸). سیاسی کردن کل جامعه و علایق اجتماعی، مشروط شدن حیات اجتماعی، اعمال اصول سیاسی مورد نظر گروه حاکم بر جامعه، تأکید بر سنت اسلامی، حاکمیت بخشی به ولایت فقیه، تحقق جنبش توده‌ای، تأکید بر کامل بودن اسلام در هدایت جامعه و حاکمیت روحانیت، مهمترین ویژگی این خرده‌گفتمان بودند (بشیری، ۱۳۸۲).

## ب) خرده گفتمان اقتدارگرایانه - سستی

مشروعیت سیاسی در این دوره (۱۳۳۸ تا سال ۱۳۷۶)، در درون خرده گفتمانی اقتدارگرایانه- سستی ساخته شد. از این رو برخی از عناصر آشکار ایدئولوژیکی در آن دیده می‌شد. در عین حال، برخی از عناصر نهادی و سلسله مراتبی در آن وجود نداشت و شکل‌گیری دموکراسی صوری یا نمایشی در آن مشهود بود.

این دوره که بازتاب علایق و عناصری از نظریه مشروعیت سیاسی شیعه بود، متضمن عناصر زیر بود: پدرسالاری سستی، برخی از عناصر مدرنیسم مثل پارلمانتاریسم، نوعی مردم‌گرایی، اقتدارکاریزمایی، نفی مظاهر تجدد غربی، ستیز با پلورالیسم و لیبرالیسم، تأکید بر انضباط اجتماعی، نخبه‌گرایی سیاسی، کنترل فرهنگی، عدم توجه به خردگرایی، نبود رقابت فکری و کثرت‌گرایی جلوه‌گر. مشروعیت سیاسی در این خرده گفتمان فراملی با ماهیت اسلامی، تعریف و تصور می‌گردد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۲۲۴-۲۲۰).

در این دوره مشروعیت سیاسی؛ گرایش دولت در سالهای بعد از ۱۳۳۸ را تحت تأثیر خود قرارداد و صورت‌بندی جدیدی که متفاوت از سال‌های جنگ بود، تکوین یافت. به طور کلی سیاست و حکومت در این دوره به ایجاد نوعی تمرکزگرایی تمایل یافت، از آن پس، تلاش دولت، معطوف به بسیج منافع طبقات بالا شد؛ طوری که ذیل برنامه تعدیل ساختاری، دولت اقدام به آزادسازی قیمت‌ها و خصوصی سازی واحدهای تولیدی و صنعتی و کاهش یارانه‌های پرداختی کرد و با گرایش به لیبرالیسم اقتصادی، در واقع ناقوس مرگ اقتصاد سیاسی رادیکال‌ها را به صدا درآورد (بشیریه، ۱۳۸۲: ۱۰۱-۱۰۳).

نخبگان سیاسی در این دوره با یک وضعیت متناقض‌گونه، به همان نحوی که هانتینگتون در نظریه توسعه سیاسی مطرح کرده است، روبه رو بودند. از یک سو، برای دستیابی به سازندگی و توسعه اقتصادی نیاز به ایجاد یک فضای نسبتاً اعتدالی، متکثر، مصلحت‌گرا، عقلانی و عمل‌گرا داشتند و لازم بود که در نگرش‌ها و ارزش‌های مردم تغییراتی صورت گیرد و از سوی دیگر، این تحولات فرهنگی و ارزشی، ضرورت پذیرش و تقویت یک مشروعیت سیاسی باز را می‌طلبید؛ چیزی که چندان مساعد و خوشایند آنها نبود. به عبارت دیگر، با وجود آمدن یک رشته تغییرات در ارزش‌ها و آرمان‌های مردم، انتظارات از نظام هم بیشتر شد و هم تغییر یافت؛ این در حالی بود که نظام توانایی برآورده کردن این انتظارات را نداشت (قبادزاده، ۱۳۸۱: ۲۳۶ - ۲۳۵).

همچنین در این دوره مشروعیت سیاسی در فضای بین آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی مشغول اتخاذ و اجرای تصمیم‌های سیاسی بود. همین فضای دوگانه باعث شد که آنها نتوانند به یک اجماع نظر و یگانگی فکری و عقیدتی به صورت مستحکم دست یابند و در راستای حل تعارض و مدیریت بحران در کشور اقدام کنند (عظیمی دولت آباد، ۱۳۸۷: ۲۸۸) طوری که به تدریج مشروعیت سیاسی براساس گفتمان اقتدارگرایی - سستی شکل گرفت.

### ج) خرده گفتمان اصلاح طلبانه - شبه دموکراتیک

در دوره بعد از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴، به دلیل فعال شدن نیروهای سیاسی-اجتماعی جدید (روشنفکران)، چالش جدی میان خرده گفتمان اقتدارگرایی-سستی و گفتمان اصلاح‌طلبانه-شبه دموکراسی شکل گرفت. وقوع جنبش دوم خرداد، روی کار آمدن رئیس جمهوری با راهبرد دموکراسی و توسعه سیاسی، گسترش فعالیت‌های مطبوعاتی و انتشاراتی، توسعه ارتباطات اینترنتی، باز شدن فضای سیاسی و علل زیاد دیگر، موجب گردید که توسعه سیاسی جایگاه بهتری پیدا کند (شهرام نیا، ۱۳۸۶: ۳۰۳-۳۴۰)؛ به علاوه، در اواسط دهه ۱۳۷۰، انسجام طبقه حاکم نسبتاً تضعیف گردید و در نتیجه، تعادل و آرایش نیروهای سیاسی، آشکارا تغییر یافت و همین امر، آثار خود را در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ به خوبی نشان داد (شهبازی، ۱۳۸۰: ۲۷۷-۲۷۶).

در این دوره گفتمان سیاسی دولت، تأکید بر تفسیر تجددگرایانه از مشروعیت سیاسی، حمایت از حضور چهره‌های میانه‌رو و تحصیل کرده در ارکان قدرت و اداره کشور در چارچوب شیوه‌های پارلمانی و تساهل با دیگر کشورها به‌ویژه جهان غرب بود (تاجیک، ۱۳۸۲: ۱۸۸).

مشروعیت سیاسی در این خرده گفتمان گاه مبتنی بر مشروطیت با خصلتی سکولار، تفکیک قوا، تمایز بین امر دینی و امر سیاسی، حاکمیت مردم و مشارکت آنان در اداره جامعه بود (بشیریه، ۱۳۸۲: ۱۳۴). در این رویکرد گفتمانی دولت بر ضرورت مشروعیت سیاسی قانونی پافشاری می‌کرد و با هرگونه حرکتی که حاکی از برتری مشروعیت سیاسی سستی همچون تفسیر فقهی از مشروعیت سیاسی که در آن وضع قوانین براساس فقه اسلامی و حضور روحانیون در عرصه قدرت باشد، ایستادگی می‌کرد (تاجیک، ۱۳۸۲: ۱۸۹).

در واقع، مشروعیت سیاسی دوره اصلاح طلبی؛ دوره تنش و مبارزه بین دو جریان اصلاح طلب و اصول‌گرا بود، آثار این تنش و مبارزه را می‌توان به صراحت در برخورد و طرز رفتار نخبگان سیاسی

خارج از دولت با مطبوعات و احزاب سیاسی مشاهده کرد؛ به گونه‌ای که تعدادی از آنها تعطیل و بسته و عده‌ای از دست اندرکاران آنها نیز دستگیر و بازداشت شدند (کدی، ۱۳۸۳: ۱۱۷-۱۱۶).

در این دوره، مشروعیت سیاسی همانند دوره مشروطه از حاکمیت قانون، آزادی، برابری، تفکیک قوا و فعالیت احزاب و رسانه‌ها برخوردار بود، لیکن مشروعیت سیاسی بر مبنای اسلام و در چهارچوب جهان بینی دینی عقلایی تفسیر می‌شود و حاکمیت الهی با حاکمیت ملی در تعارض نیست و از طریق آن اعمال می‌گردد (خاتمی، ۱۳۷۹: ۴۳). در این گفتمان، مشروعیت سیاسی با تکیه بر اعتقاد به ولایت فقیه انتخابی و تأکید بر حاکمیت ملی در طول حاکمیت الهی حاصل می‌شود (خاتمی، ۱۳۷۶: ۲۴). خرده گفتمان اصلاح طلبانه بر التقاط سه لایه اسلام، ایرانیت و تجدد در تکوین مشروعیت سیاسی تأکید می‌ورزد (کچوئیان، ۱۳۸۷: ۲۲۷).

دوم خرداد ۱۳۷۶ «فرجام» و «آغاز» دگرگونی و سازانه در ایران بود، دگرگونی که «گفتمانی نوین را در عرصه سیاست، اجتماع و فرهنگ شکل داد» این گفتمان مقاومتی بود در مقابل قدرتی که از گفتمان‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تمامیت‌گرا و تک‌گفتار متجلی می‌گشت. این حرکت مقاومت گونه متشکل بود از هویت‌هایی متمایز که توسط گفتمان فراگیر، سقف‌گونه و هژمونیک خاتمی انتظام و وحدت یافت (تاجیک، ۱۳۷۹: ۹۷-۹۵).

#### د) خرده گفتمان اقتدارگرایانه - سستی؛ بازگشت به دوره دوم

بعد از ناکامی جریان اصلاح طلبی و در روند تحولات مبتنی بر دوره چهارم در جمهوری اسلامی ایران، مشروعیت سیاسی براساس گفتمان اقتدارگرایانه-سستی دوباره ظهور نمود و خرده گفتمان دیگری از نوع گفتمان دوم با نام آرمان‌گرایی-عدالت محور شکل گرفت. این خرده گفتمان در رویارویی با واقعیت‌های جهان مادی برخورداردی ذهنی و آرمانی دارد و مبتنی بر سناریوهایی از قبل پیش بینی شده نمی‌باشد و دارای رویکردی انقلابی، بیگانه‌گریز و عمدتاً واکنشی است. در این خرده گفتمان اصول‌گرا مشروعیت سیاسی مبتنی بر استکبارستیزی، حاکمیت اسلام، حکومت جهان اسلام، تعریف و تبیین می‌شود. در این خرده گفتمان، مشروعیت سیاسی جمهوری اسلامی ماهیتی اسلامی و فراملی دارد (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۶۵-۱۶۳). بارزترین خصوصیت این خرده گفتمان مخالفت آشکار با سکولاریسم، پولرایسم و دموکراسی و ستون‌های اصلی آن مانند عقلانیت، برابری، تساهل و تسامح است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۷۶).

#### د) خرده‌گفتمان اعتدال‌گرایی - توسعه‌گرا

در سال‌های بعد از ۱۳۹۲، مشروعیت سیاسی در درون خرده‌گفتمان اعتدال‌گرایی - توسعه‌گرا تکوین یافت. اگرچه در ابتدا مشروعیت سیاسی در این خرده‌گفتمان مبتنی بر مشی اعتدال و میانه‌روی بود، اما این خرده‌گفتمان علی‌رغم بیان بعضی شعارهای اصلاح‌طلبانه و اعتدال‌گرایانه، توانست در سالهای ۱۳۹۶ به بعد موفق عمل نماید. به‌طوری‌که اعتراضات خیابانی در دی ماه سال ۱۳۹۶ و آبان ماه سال ۱۳۹۸ و به فاصله دو سال و با دامنه وسیع‌تر و واکنش حاکمیت به اعتراضات ناراضیان از عملکرد اقتصادی دولت باعث تحت شعاع قرار گرفتن مشروعیت سیاسی در این دوره شد؛ به نحوی که شباهت‌هایی میان این خرده‌گفتمان و خرده‌گفتمان اقتدارگرایانه - سستی‌نمایان شد در این چارچوب، منابع انسانی، که یکی از ارکان مهم مشروعیت سیاسی است، مورد بی‌مهری قرار گرفته و بیش از پیش به حاشیه رانده شد که باعث ضعف در مشروعیت سیاسی مبتنی بر شایسته‌سالاری نظام سیاسی گردید.

## نتیجه‌گیری

در پی به ثمر نشستن انقلاب اسلامی و طرح بازگشت به اسلام و احیای تمدن اسلامی، گفتمان جدیدی خلق شد که مشروعیت سیاسی درون آن تکوین یافت. طی دهه‌های بعدی در درون این گفتمان، خرده گفتمان‌های دیگری شکل گرفت که ضمن پابندی به اجزا و عناصر اصلی این گفتمان هژمون، عناصر و اجزای دیگری را هم به عاریه گرفتند. مشروعیت سیاسی نظام بر آمده از انقلاب اسلامی بر پایه نظریه‌ای از ولایت فقیه شکل گرفت که فقیه را نایب تام الاختیار امام عصر (عج) در دوره غیب می‌داند. بر این اساس رابطه حکم و اطاعت میان حکومت و مردم، که مشروعیت سیاسی در چارچوب آن معنا و مفهوم می‌یابد، تعبیری مقدس یافت و همزمان واجد معنای حقانیت و قانونی بودن شد. اطاعت مردم از حکومت هم از فراتر از تعهدی حقوقی، تکلیفی شرعی قلمداد شد.

مشروعیت سیاسی در دهه اول پس از انقلاب تحت تأثیر بیان و کلام رهبر انقلاب امام خمینی (ره) بود که به صورت بسیج از بالا متجلی می‌شد و نمایانگر وجود عنصر کاریزمای دینی در ساختار قدرت ایران بود. پس از رحلت امام خمینی (ره)، نقش پارامتر کاریزما کاهش یافت و اقتدار روحانیت حاضر در حاکمیت، براساس منزلت دینی-سیاسی ایشان تثبیت شد. در این دوره و با پایان جنگ، مشروعیت سیاسی، عمدتاً تحت نفوذ گروه‌های مشخصی بود و کنترل هرچه بیشتر بر اپوزیسیون داخل کشور اعمال می‌شد. در ادامه، دولت با حضور گسترده در امور اجتماعی، درصد نهادینه کردن کنترل خود برآمد. به طور کلی برخی خرده گفتمان‌های اقتدار و مشروعیت در طی دهه‌های پس از انقلاب بر اساس این نگرش شکل گرفت.

اما خرده گفتمان دیگری وجود داشت که به پیوند سیاست و دین در حاکمیت معتقد بود لیکن مشروعیت سیاسی را مبتنی بر اصلاح‌طلبی و تأکید بر مردم‌سالاری دینی، توسعه سیاسی، نظارت قانونی مردم، تأکید بر جمهوریت نظام، نقد درون حاکمیتی و تقدس‌زدایی می‌دید. این خرده گفتمان در پی عملیاتی کردن «دموکراسی دینی» برآمد که با مقاومت و واکنش جریان سستی مواجه شد. در ادوار بعدی دو خرده گفتمان جای خرده گفتمان مزبور را گرفتند؛ به گونه‌ای که در مجموع مشروعیت سیاسی در چارچوب کلان گفتمان انقلاب اسلامی، خود مبتنی بر خرده گفتمان‌های آرمان‌گرایانه-کاریزماتیک، اقتدارگرایانه-سستی و اصلاح‌طلبانه-شبه دموکراسی و اعتدال‌گرایی- توسعه‌گرا در چرخش بوده است.

## فهرست منابع

- ادیب‌زاده، مجید (۱۳۸۷)، زبان، گفتمان و سیاست خارجی، دیالکتیک بازنمایی غرب در جهان نمادین ایرانی، تهران: اختران.
- اکرمی، موسی و اژدریان شاد، زلیخا (۱۳۹۱). «تبارشناسی از نیچه تا فوکو»، فصلنامه علمی پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی، سال هیجدهم، شماره ۷۰، بهار.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). دیپاچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی ایران. تهران: نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، عقل در سیاست، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴). هرمنوتیک. تهران: نشرنی.
- بهرامی، روح‌الله (۱۳۸۱). «تاریخ‌نگاری ایرانی و هویت ملی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال چهارم، شماره ۱۴.
- بیتنام، دیوید (۱۳۸۲). مشروع‌سازی قدرت. ترجمه محمد عابدی اردکانی. یزد: دانشگاه یزد.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷). «غیریت و هویت: شکل‌گیری گفتمان انقلابی در ایران». پژوهشنامه متین، شماره ۱، زمستان.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹). جامعه امن در گفتمان خاتمی. تهران: نی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۲). گفتمان و پادگفتمان و سیاست. تهران: نشر موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). دهه سوم: تخمین‌ها و تدبیرها. تهران: فرهنگ گفتمان.
- حسینی زاده سید، محمدعلی (۱۳۸۶). اسلام سیاسی در ایران، قم: دانشگاه مفید.
- حسینی زاده، محمد علی (۱۳۷۹). علما و مشروطیت دولت صفویه. قم: انجمن معارف اسلامی.
- حکیمی، محمود (۱۳۸۶). تاریخ معاصر ایران (قاجاریه)، تهران: نامک.
- خوانساری، رویا (۱۳۹۳). «چگونگی مواجهه حکومت قاجار با مساله مشروعیّت»، فصلنامه فرهنگ پژوهش، شماره ۱۹.
- خاتمی، سید محمد (۱۳۷۶). سخنرانی در هشتمین اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی.

- خاتمی، سید محمد (۱۳۷۹). اسلام، روحانیت و انقلاب اسلامی. تهران: طرح نو.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۳). چرخه گفتمان در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: از دولت بازرگان تا دولت روحانی. تهران: مخاطب.
- ذهابی مجتبی، الهیاری فریدون، کجباف، علی اکبر (۱۳۹۷). «تاثیر شیوه‌های اعمال قدرت شاهان صفوی بر واگرایی هویتی اقلیت‌ها در دوره دوم حکومت صفوی براساس گزارش سفرنامه‌ها»، فصلنامه پژوهش نامه تاریخ اسلام، سال هشتم، شماره سی و یکم.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۲). مسئله هویت ایرانیان امروز. تهران: نی.
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۷۵). الگویی برای توسعه اقتصادی ایران. تهران: توسعه.
- رواسانی، شاپور (۱۳۷۲). دولت و حکومت در ایران. تهران: سمع.
- ساجدی، عبدالله، خسروبیگی، هوشنگ (۱۳۹۷). مشروعیت در حکومت‌های ایرانی تبار از طاهریان تا آل‌بویه، تهران: ندای تاریخ.
- سیف زاده، سید حسین (۱۳۸۴). سیاست خارجی ایران. تهران: میزان.
- سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۴)، ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی، تهران: نی.
- شهبازی، محبوب (۱۳۸۰). تقدیر مردم سالاری ایرانی: نقش انتخابات در روند دموکراسی ایران. تهران: روزنه.
- شهرام نیا، سیدامیرمسعود (۱۳۸۶). جهانی شدن و دموکراسی در ایران. تهران: نگاه معاصر.
- عسگریان، حسین (۱۳۸۲). دولت رانتیر و جامعه مدنی در ایران (۷۶-۱۳۴۲). پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- عظیمی دولت‌آبادی، امیر (۱۳۸۷). «جهانی شدن و سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران». پژوهشنامه متین، شماره ۴۱.
- عارف‌نژاد، ابوالقاسم، طهوری نیا، علی (۱۳۹۷). «نسب سنجی گفتمان ملی‌گرایی ایرانی با گفتمان صفویه»، فصلنامه تاریخ اسلام.
- عضدانلو، حمید (۱۳۷۵). «درآمدی بر گفتمان یا گفتمانی درباره گفتمان»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۰۴ - ۱۰۳.

- فارسی، جلال الدین (۱۳۶۳). زوایای تاریک. تهران: دفتر ادبیات انقلاب اسلامی.
- قبادزاده، ناصر (۱۳۸۱). روایتی آسیب شناختی از گسست نظام و مردم در دهه دوم انقلاب. تهران: فرهنگ گفتمان.
- کچویان، حسین (۱۳۸۷). تطورات گفتمان‌های هویتی ایران، ایرانی در کشاکش با تجدد و ما بعد تجدد. تهران: نی.
- کچویان، حسین و زارعی، قاسم (۱۳۸۸). ده گام اصلی روش شناسی در تحلیل تبارشناسانه فرهنگ. فصلنامه راهبرد فرهنگ، سال دوم، شماره هفتم، پاییز.
- کدی، نیکی آر (۱۳۸۳). نتایج انقلاب ایران. ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: ققنوس.
- مقصودی، مجتبی و راهبر، اهورا (۱۳۹۴). نگرش انتقادی از درون به اصلاح طلبی در جمهوری اسلامی ایران. درس‌هایی برای مصالحه، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره اول زمستان.
- ملکی، علی (۱۳۹۷). «مبانی مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران: تعدد تفسیرها، چالش‌ها و راه کارها». فصلنامه سیاسی متعالیه، سال ششم، شماره بیست و یکم، تابستان.
- میراحمدی، منصور و شیرینی، اکرم (۱۳۸۸). «عدالت سیاسی در گفتمان اسلام سیاسی فقاهتی». فصلنامه علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره ۴۸، زمستان.
- میری، احمد (۱۳۸۰). دیباچه‌ای بر فرهنگ استبداد در ایران. تهران: نگاه معاصر.
- نظری، علی اشرف (۱۳۸۸). «گفتمان هویتی احیاگری اسلامی: تاملی در زمینه‌ها و اندیشه‌ها». دوفصلنامه تخصصی پژوهش سیاست نظری. تابستان و پاییز، دوره جدید، شماره ۶.
- وارد، گلن (۱۳۸۴). پست مدرنیسم، ترجمه قادر فخر رنجبری و ابوذر کرمی، تهران: ماهی.
- هنری، یدالله و آزرمی، علی (۱۳۹۲). «بررسی و تحلیل فرآیند استقرار و انسجام یابی گفتمان انقلاب اسلامی ایران براساس نظریه لاکلاوموفه». پژوهشنامه انقلاب اسلامی. سال دوم، شماره ۸، پاییز.

-Beetham David(1991), "Max Weber and the Legitimacy of the Modern State", Analyse & Kritik volume 13 issue 1 on page s34 to 45  
 - Matheso Craig (1987), "Weber and the classification of forms of legitimacy", The British Journal of Sociology, Vol. 38, No., pp. 199-215